

تاریخ ترجمه در ایران «۱»

عبدالحسین آذرنگ

نویسنده، پژوهش‌گر

عضو شورای علمی دانشنامه ایران

ترجمه در ایران از چه زمانی آغاز شده است؟ به این پرسش فقط می‌توان بر اساس پیشینه‌های زبان نوشتاری پاسخ گفت، از آن هنگام که خط در این سرزمین ابداع و رایج شده است. اما به رغم این واقعیت انکارناپذیر، نمی‌توان راه را بر گمانه‌زنی در باره دوره‌هایی بست که خط هنوز در جامعه رواج نداشته است. به این نکته آگاهیم که ملت‌ها و طایفه‌های مختلف از زمانی که با هم داد و ستد کالا، و به تبع آن مبادله اندیشه و فرهنگ داشته‌اند، بی‌گمان امور آنها بدون ترجمه نمی‌گذشته است. از وضعیت ایران، پیش از ورود آریائیان، هیچ اطلاع در خور توجهی نداریم. بومیانی در نجد (فلات) ایران می‌زیسته‌اند، اما به چه زبانی صحبت می‌کرده‌اند، با طایفه‌های مهاجر و با آریائیان مهاجر یا مهاجم چه مناسباتی داشته‌اند، از نکته‌هایی است که فعلاً بر ما مجهول است. اگر آریائیان بدون جنگ و خونریزی به این سرزمین راه یافته باشند، می‌توان حدس زد که وارد شدن و استقرار یافتن آنها بدون گفت و گو با بومیان ساکن ایران امکان پذیر نبوده است. اگر شاهد‌های تاریخی این نکته را تأیید کند، بنابراین قدمت ترجمه نامکتوب در ایران، به عصر ورود آریائیان باز می‌گردد، تقریباً به حدود ۲۰۰۰ ق م (۴۰۰۰ سال پیش).

تاریخ‌دانان می‌گویند آریائیان دسته‌دسته و به صورت امواج مهاجر به نجد ایران وارد شده‌اند. مهاجرت آنها نه یکباره، بلکه طی سده‌ها و هزاره‌ها به تدریج ادامه داشت. آنها از کجا آمدند و چرا آمدند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌هایی چند طرح شده است که موضوع بحث ما در اینجا نیست. اما بد نیست در نظر داشته باشیم که میان صاحب نظران در این باب اتفاق نظر دیده نمی‌شود؛ نیز به درستی نمی‌دانیم که آریائیان به چند زبان یا چند گویش صحبت می‌کرده‌اند. طایفه‌هایی که در منطقه‌ای بسیار پهناور و طی چند هزار سال به مهاجرت‌های

گسترده‌ای دست زده‌اند، آیا زبان یکدیگر را می‌فهمیدند؟ فرضیه فعلی رایج تر این است که آریائیان به چند شاخه تقسیم شده‌اند، و شاخه‌ای که به خاک کنونی ایران راه یافته، خود به شاخه‌های فرعی تری تقسیم شده، و در شمال شرق و غرب و جنوب غربی ایران کنونی مستقر شده‌اند. به استقرار یافتگان در غرب، طایفه (یا طایفه‌ها)ی مادها، به مستقرشدگان در جنوب غربی، پارس‌ها، و به استقرار یافتگان در شمال شرق، پارت‌ها می‌گویند. این تفکیک و جدایی، و بعد ها نیز اختلافات و رو در رویی این طایفه‌ها با هم، تا چه حد از تفاوت‌های زبانی هم تاثیر گرفته است، از دیگر مجهولات تاریخ گذشته این سرزمین است.

ترجمه در عصر مادها

مجهول مهم دیگر، در باره مادهاست، مجموعه و اتحادی از چند طایفه که توانستند نخستین دولت متمرکز را در ایران تشکیل دهند. آیا مادها اصلا خط داشته‌اند؟ اگر نداشته‌اند، آیا از خط دیگری، از سامانه نوشتاری اقوام همسایه خود استفاده می‌کرده‌اند؟ خود مادها به گفته هروودتس/ هرودت، تاریخ نگار یونانی (ح ۴۸۵-ح ۴۲۵ ق م) از ۶ طایفه تشکیل می‌شدند. این طایفه‌ها تا مدت‌های مدیدی با هم در جنگ و جدال بودند، در منطقه گسترده‌ای از حدود تهران امروزی تا دریاچه وان در ترکیه، و از سوی دیگر تا فارس، به حالت پراکنده می‌زیستند، اما احساس خطر، و حمله‌های نظامی خارجی به آنها، به ویژه خطر هول آور و بنیاد برافکن امپراتوری نظامی و گسترش طلب آشور، که دمار از روزگار سرزمین‌های مجاورش درآورده بود، و همچنین نیاز به ایجاد امنیت در منطقه، به ویژه برای آن دسته از مادها که زندگیشان به داد و ستد و عبور کالاهای بازرگانی از سرزمینشان وابسته بود، از عامل‌های اصلی روی آوردن طایفه‌های چندگانه مادها به همبستگی و پیمان‌های دفاعی و همکاری در میان خود بود.

آیا همه طایفه‌های مادی به یک زبان صحبت می‌کردند، یا گویش‌های مختلفی داشتند و گویش‌های یکدیگر را می‌فهمیدند؟ ظاهراً زبان‌شناسان پاسخ دقیق این پرسش را هنوز نیافته‌اند. چون از زبان مادها سندی کتبی برجای نیست، و فقط شماری واژه مادی، شامل نام کسان، مکان‌ها و طایفه‌ها در نوشته‌های آشوری، بابلی، یونانی، در کتیبه‌های هخامنشی، الواح بابلی و اسناد آرامی بر جا مانده است. زبان‌شناسان با بررسی این واژه‌ها و مقایسه آنها با زبان‌های کهن ایرانی، گمانه‌هایی می‌زنند، از جمله اینکه زبان مادها به زبان اوستایی نزدیک بوده است، یا به زبان‌های کردی، یا به زبانی که ما امروز به آن «تاتی» می‌گوییم، زبانی که در برخی نقاط شمال غرب و غرب ایران رایج است. این گمانه‌زنی‌ها از حد فرضیه‌های خام فراتر



کتیبه «گنج‌نامه» در دامنه کوه الوند؛ به جا مانده از داریوش و پسرش خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵ ق. م.)

نمی‌رود. تکه‌هایی از نوشته‌های به خط میخی در کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه نوشجان به دست آمده است که تاکنون رمزگشایی نشده است. حدس می‌زنند بازمانده خطی باشد که مادها نوآوری کرده‌اند؛ اما این هم حدس و فرضیه خامی بیش نیست.

نکته‌ای که با توجه به بحث ما در این مقاله مهم است، اینکه مادها هنگامی که در غرب ایران استقرار یافتند، با همسایگانی رو به رو شدند که پیشینه متمدن فرهنگی - تمدنی و سامانه‌های نوشتاری داشتند، مانند بابلیان، آشوریان، ایلامیان اعیلامیان، و دیگر اقوام ساکن در بخش‌های غربی و شمال و شمال غربی سرزمین مادها. جز این، اقوام سکا، ماننا، هوری، لولوبی، گوتی هم دیر زمانی پیش از ورود مادها به غرب ایران، فرهنگ‌ها و تمدن‌های خود را پروراندند. سر کردن در محیطی جغرافیایی، که با فرهنگ‌ها و تمدن‌های زنده‌ای احاطه شده، و در ضمن محل گذر کالاهای بازرگانی و داد و ستدهای تجارتي باشد، به ناگزیر گفت و گو، تفاهم و مراودات فرهنگی را ایجاد می‌کرده است. نخستین شرط مراوده، آشنایی دو طرف با زبان هم و ترجمه کردن مقاصد به زبان یکدیگر است. تماس مادها با ایلامیان، که حدوداً در خوزستان امروزی ساکن بودند، به ویژه از این نظر درخور توجه است که ایلام بر سر راه بازرگانی فعال و مهمی میان دو تمدن کهن هندی و چینی، و تمدن‌های دیرینه‌سال سومری و بابلی/اکدی در سرزمین بین‌النهرین قرار داشت. ایلام از همه این تمدن‌ها تاثیر گرفته بود، و ترکیب تمدنی ویژه‌ای از آن خود پدیدآورده بود، ترکیبی که بعدها و یکجا نصیب هخامنشیان

شد. مادها با ایلام، که صاحب تمدن و خط بود، مناسبات بسیاری داشتند. اگر مادها خود خط نداشته اند، با اقوامی داد و ستد می کردند که آنها خط داشتند، و حساب کتابشان را می نوشتند. گذشته از حساب و کتاب تجارت، شماری از همسایگان ماد، ادبیات مکتوب و غنی و سنت‌های ادبی دیرینه سال داشتند. سومریان که در امور دیوانی، اداره امور عمومی و آموزش بسیار پیشرفته بودند، در سنامه‌های مدونی تهیه، و واژه‌نامه‌های تخصصی تدوین کرده بودند. حتی از کاسیان، قومی که در غرب ایران می‌زیستند و تمدنشان به مرتبه تمدن بابل و آشور نمی‌رسید، واژه‌نامه‌ای بازمانده است که به دو زبان کاسی و بابلی است. نیز نامنامه‌ای به ما رسیده که با ترجمه بابلی همراه است. از میتانیان هم که در غرب ایران مستقر بودند، رساله‌ای برجای مانده است در باره اسب و به زبان «هیتی». واژه‌نامه تخصصی این رساله در باب رام کردن اسب‌ها و نگهداری ارابه‌ها، با توضیحات همراه است.

از اینها گذشته، شماری از یهودیان از سرزمینشان به سرزمین مادها مهاجرت کردند و در میان آنان زیستند. میهمانان با میزبانان چگونه اختلاط می کردند؟ گفته شده است که دولت‌های همجوار رقیب یا متخاصم، جاسوسان و خبر چینی مخفی در میان یکدیگر داشته‌اند. جاسوس یا خبرچین، بدون دانستن زبان مردمی که در میان آنها سر می‌کند، و ترجمه کردن خبرها از زبان آن کشور به زبان کشور خواهان خبر، چگونه می‌تواند به ماموریت‌های خود عمل کند؟ در عین حال، بر چه کسی پوشیده است که در عرصه سیاست، به ویژه در موارد بحرانی و حساس، دقت در خبر تا چه حد ضرورت دارد؟ آیا این گونه دقت‌ها مستلزم ترجمه‌های دقیق نیست؟

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل، که شاید بیش از هر جنبه دیگری ذهن ما را به مسئله ترجمه در عصر مادها جلب می‌کند، تهدیدهای نظامی امپراتوری آشور، و تلاش‌های دیپلوماتیک کشورهای همسایه آشور بود که خود را برابر آن تهدیدها حفظ کنند. آشور، قدر قدرت منطقه، به ارابه‌های جنگی کارآمد و به سربازان جنگ‌دیده و تعلیم‌یافته با تجربه مسلح بود. ارابه‌های جنگی آشوری، کارکردی شبیه تانک‌های امروزی داشت. آشور هزینه توسعه طلبی‌ها، بلندپروازی‌ها و نگاه‌داری ارتش بزرگ و کارآمد خود را از راه یورش به خاک کشورهای همسایه، تصرف سرزمین‌ها، و استثمار منابع آنها تامین می‌کرد. مادها در آغاز جزو کشورهای نیرومند منطقه نبودند، اما به تدریج با اتحاد درونی و ائتلاف با همسایگان، قدرت گرفتند. آیا این گونه ائتلاف‌های سرنوشت ساز بدون مذاکرات پیچیده و سری، بدون حضور مترجمان امین و دقیق، یا تسلط کافی طرفین مذاکره به دو زبان، امکان پذیر است؟ هوخشتره (شاه ماد، ۶۳۳-۵۸۵ ق م)، با نبوپلسر، شاه بابل، محرمانه دیدار کرد، و آن دو به

طور رسمی برضد آشور پیمان اتحاد بستند. پیداست که چنین مذاکره‌ها و پیمان‌هایی بر ضد ابر قدرت زمان، و لابد پنهان از نظر جاسوسان، خبرچینان و نفوذی‌ها دولت‌های ذی‌نفع، تا چه حد حساس بوده است. آیا سران ماد و بابل توافقه‌های شان شفاهی بود؟ آیا بابلیانی که خود خط داشتند و اسناد دیوانی را به سنت سومری و به سنت کهن خود بر لوح ثبت و ضبط می‌کردند، پیشینه توافقی سیاسی تا به این حد مهم را مکتوب نکرده‌اند؟ آیا مادها که تا بدان پایه به بابل نزدیک شده بودند که راهبردی‌ترین پیمان نظامی تاریخشان را با آنها بستند، از سامانه نوشتاری بابلی و از کاربردهای خط به کلی بی‌اطلاع بودند؟ این پرسش‌ها این گمان را تقویت می‌کند که منابع نوشتاری مادها به دست نیامده است، یا این منابع از میان رفته است، نه اینکه مادها با نوشتار یکسره بیگانه بوده‌اند. اگر روزی نشانه‌های الفبایی مادی یافته و رمز گشایی شود، به طور قطع فصل تازه‌ای در تاریخ ترجمه در ایران گشوده خواهد شد.

سران ماد در ضمن با سران ارارتو هم بر ضد آشور پیمان ائتلاف بستند، و این مذاکرات پیچیده هم بدون اطمینان کامل و آشنایی به زبان یکدیگر امکان پذیر نبود. مترجمان در این دیدارها چه کسانی بودند؟ روند ترجمه به چه صورتی انجام می‌گرفت؟ این پرسش‌ها هم حلقه‌های دیگری از زنجیره مجهولات ماست. در هر حال، پس از مدت‌ها مذاکرات طولانی و سری، سرانجام سران ماد که از پشت و اطراف جبهه‌های آشور خیالشان آسوده شده بود، در ۶۱۴ ق م به خاک ابرقدرت زمان یورش بردند و در نبردی سنگین شهر آشور را تصرف کردند. دو سال بعد نینوا، پایتخت آشور، را هم گرفتند، و سهمگین‌ترین قدرت نظامی روزگار را از پای درآوردند. این پیروزی نامنتظر، آغاز شکل گرفتن امپراتوری ایران بود.

ترجمه در عصر هخامنشیان

هخامنشیان پس از مادها به قدرت رسیدند و از ۵۵۹ تا ۳۳۰ ق م حکومت کردند. زبان فارسی باستان در آن عصر زبان گفتاری بخشی از ایران بود، اما در دوره پادشاهی داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق م) به زبان نوشتاری تبدیل، و به کمک الفبای میخی نوشته شد که ایرانیان از همسایگان خود وام گرفتند و در آن تغییراتی دادند. اگرچه زبان فارسی باستان در همه نقاط آن روز ایران زمین تکلم نمی‌شد، اما به هر ترتیب زبانی رسمی شده بود و کتیبه‌های مهم عصر هخامنشی، که وسیله شناخت ما در باره آن عصر است، به این زبان هم نوشته شد. در پایتخت هخامنشیان در شوش و در جاهای دیگر، به این زبان، یا صورتی از این زبان، تکلم می‌کردند، اما پس از اینکه دولت هخامنشی گسترش یافت، به امپراتوری تبدیل شد، و ملت‌ها و اقوام بسیاری درون این امپراتوری جای گرفتند، پدیده دو و چند زبانی و آشنایی



عبارت «من کورش هستم، شاه هخامنشی» که به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی روی یک ستون در پاسارگاد حک شده است.

با زبان‌های دیگر رشد کرد. برای مثال، خانواده‌های متمول، آموزگاران و خدمتکاران ایلامی (= عیلامی) در خدمت داشتند، و فرزندانشان از کودکی با زبان ایلامی آشنا می‌شدند. ایلام که از حدود ۲۴۰۰ ق م شکل گرفته بود، یعنی تقریباً با قدمتی حدود ۲۰۰۰ سال پیش از تشکیل دولت هخامنشی، با همه میراث کهن فرهنگی – تمدنی‌اش، به شیوه‌ای صلح آمیز در اختیار هخامنشیان قرار گرفت و در فرهنگ و تمدن ایرانی در حال تکوین حل شد. بزرگان هخامنشی از توانایی‌های ایلامیان سود می‌بردند، و یکی از نتیجه‌های این سود، آشنا شدن فرزندان آنها با دو زبان بود. زبان ایلامی، از زبان‌های کهن، در منطقه‌ای گسترده رواج، و ظاهراً با زبان ساکنانی در شبه قاره هند خویشاوندی داشت. از این گذشته، از پشتوانه ادبی غنی هم بهره‌مند بود. اگر زبان ایلامی در سنگ نبشته (کتیبه)ی سه زبانه بیستون، یکی از آن سه زبان است، بی دلیل نیست، و جایگاه آن زبان را در عصر هخامنشی، یا دست کم دیوان و دولت آن عصر، نشان می‌دهد.

زبان رایج دیگر در آن عصر، زبان آرامی بود، زبانی که احتمال می‌دهند در شمال سرزمین عربستان رواج داشته، و الفبای این زبان هم در مقایسه با الفباهای دیگری که هخامنشیان می‌شناختند، ساده‌تر بوده است. آرامیان، در مقایسه با همسایگان‌شان فرهیخته‌تر به شمار می‌آمدند و دبیران کاردان و با تجربه‌ای از میان آنان برخاسته بودند. پس از آنکه کورش، شاه هخامنشی (۵۵۹-۵۳۰ ق م) بابل را گشود، شماری از آرامیان، به ویژه دبیران کارآزموده آرامی، به خدمت دستگاه دیوانی هخامنشی درآمدند، و زبان آرامی به عنوان زبان دیوانی امپراتوری در حال تکوین هخامنشی انتخاب شد. دبیران آرامی از این امتیاز چشم‌گیر برخوردار بودند

که در نواحی مختلف امپراتوری با زبان‌های محلی آشنایی داشتند و می‌توانستند مکاتبات و گزارش‌های دیوانی را دست‌کم دوسویه ترجمه کنند. فرمان‌ها و دستورهای شاهان هخامنشی از پارسی باستان به زبان آرامی ترجمه می‌شد و به ساتراپ‌ها (ولایات تابع) ابلاغ می‌گردید. شماری نامه دیوانی هخامنشی که به آرامی ترجمه شده، در مصر به دست آمده است. این زبان، به عنوان زبان میانجی، زبانی بین‌المللی، با خطی ساده، وسیله ارتباطی امپراتوری پهناور ایران با سرزمین‌های تحت تابعیت و نفوذ بود. در واقع کاربردی بودن این زبان و خط، علت اصلی انتخاب آن به عنوان زبان میانجی بود، و همین نقش به مبادلات و داد و ستد مادی و معنوی کمک می‌کرد. متخصصان زبان‌های کهن می‌گویند زبان آرامی به کار رفته در مکاتبات هخامنشی، از نظر سبک نگارش، عمیقاً متأثر از زبان فارسی باستان است. آنها به واژه‌ها، عبارات‌ها، و جمله‌هایی اشاره می‌کنند که از این زبان عیناً به آرامی برگردانده شده است. افزون بر زبان آرامی، سنگ‌نبشته‌هایی در ایران به زبان ایلامی است، و این نشان می‌دهد که دبیران ایلامی هم در خدمت دستگاه دیوانی هخامنشی بوده‌اند. در امپراتوری متنوعی که پهناورترین امپراتوری جهان تا روزگار خود بود، زبان‌های بسیاری کاربرد داشت، و ترجمه شفاهی از زبانی به زبان دیگر، ضرورتی روزمره به شمار می‌رفت. شاهد‌های بازمانده، افزون بر کاربرد زبان‌های آرامی و ایلامی و پارسی باستان، گواه بر کاربرد زبان‌های بابلی، مصری، یونانی و چندین زبان دیگر است.

پس از حمله یونانیان به ایران، زبان یونانی جانشین زبان آرامی در ایران شد و نقش کاربردی آن را به عهده گرفت. در سرزمین‌هایی که اکنون زبان آنها عربی است، زبان عربی جای زبان یونانی را گرفت. سنگ‌نبشته‌هایی که از عصر هخامنشی به زبان یا زبان‌های دیگری ترجمه شده است، به سه دسته دوزبانه، سه‌زبانه، و چهارزبانه تقسیم بندی می‌شود. برخی سنگ‌نبشته‌ها هم فقط به زبان و خط پارسی باستان است. زبان ترجمه‌ها آرامی، ایلامی بابلی و مصری باستان است. در تخت جمشید، سنگ‌نبشته‌هایی به زبان‌های پارسی باستان و ایلامی برجاست، اما به دلایلی که به آن اشاره می‌کنیم، هیچ سنگ‌نبشته‌ای در ایران به اهمیت کتیبه بیستون نیست. این کتیبه، مفصل‌ترین کتیبه و عروس کتیبه‌های جهان نام گرفته است. با رمز‌گشایی این کتیبه بود که علم باستان‌شناسی زاده شد و کلید کشف زبان‌های بابلی، آشوری و همه زبان‌هایی که به خط میخی نوشته شده است، به دست باستان‌شناسان رمزگشای خط‌های باستانی افتاد. این کتیبه که بر دیواره سنگی کوه بیستون، نزدیک کرمانشاه، نقر شده است، از کم‌نظیرترین آثار ایران پیش از اسلام، از پدیده‌های منحصر به فرد در تاریخ ترجمه، و مهم‌ترین متن ترجمه شده در ایران عصر هخامنشی است.

کتیبه بیستون، ۲۲ متر درازا و ۷/۸ متر پهنا دارد. متن پارسی باستان در ۵ ستون، متن ایلامی در ۸ ستون، و متن بابلی در ۲ بخش جانبی نوشته شده است. ارتفاع پائین ترین سطر کتیبه تا جاده بیستون به کرمانشاه حدود ۸۰ متر است. این کتیبه به فرمان داریوش اول، شاه هخامنشی، احتمالاً بین ۵۲۱ تا ۵۱۷ ق م، به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است. بررسی‌های علمی به این نتیجه رسیده است که کتیبه را در یک زمان ننوشته‌اند. از این رو، اگر بتوان مسامحتاً اصطلاح «ویرایش کتیبه» یا «کتیبه ویرایی» را به کار برد، در واقع پیداست که با توجه به نمای نقش‌ها و کتیبه از فاصله‌ای معین، محل افزودن متن‌های جدید را بنا به ضرورت تعیین کرده‌اند. مقایسه سه متن با هم، به رغم برخی تفاوت‌های کوچک، از نمونه‌های ترجمه دقیق است. احتمال دارد ترجمه‌ها را چند زبان‌دان مورد اعتماد مطابقت می‌داده‌اند. همین کتیبه به تنهایی، گواه آن است که ترجمه دقیق و امین، همراه با ظرافت‌های هنری نقش و نقربرسنگ در آن دوره به چه مرتبه‌ای رسیده بوده است. دو کتیبه از داریوش و پسرش خشایار شا (۴۸۵-۴۶۵ ق م) در ۳ ستون در در دامنه کوه الوند در همدان، برجاست. این کتیبه‌ها که به گنجنامه هم معروف است، یکی دیگر از کتیبه‌های سه زبانه عصر هخامنشی است.

آنچه گذشت، شرح آثاری است که از دولت هخامنشی به جا مانده است، اما از ترجمه در میان مردم و جامعه آن عصر چه می‌دانیم؟ به ویژه اگر تاثیری را در نظر بگیریم که ایران آن روز از دیدگاه آئین کشورداری، شیوه و اداره آموزش و پرورش، اندیشه‌های نهفته در آئین زردشت بر سایر کشورها، به ویژه بر اندیشمندان یونانی داشت. به نکته‌هایی در فلسفه افلاطون، فیلسوف یونانی (ح ۴۲۸-۳۴۸ ق م) اشاره کرده‌اند که نشانه آشنایی او با سامانه فکری ایران در عصر هخامنشی است. از رگه‌هایی فکری در اندیشه یونانی یاد می‌شود که تاثیر آئین زرتشت را آشکارا نشان می‌دهد. برخی از پژوهش‌گران اروپائی بر این نظراند که اندیشه‌های ایرانی، حتی پیش از زمان سقراط، آموزگار تفکر فلسفی (۴۶۰-۳۹۹ ق م) به یونان راه یافته، و نه تنها بر اندیشه‌های شماری از اندیش‌مندان یونانی، بلکه نیز بر مسلک اوریستوس هم تاثیر گذاشته است (در این باره، نک: مجتبائی، فتح الله، ص ۱۵۲-۱۵۵).

پرسش این است که یونانیان چگونه و از چه راه‌هایی با اندیشه‌های ایرانی آشنا شده بودند؟ آیا آشنایی با اندیشه‌های قومی دیگر، جز از راه ترجمه امکان پذیر است؟ پژوهش‌گران به تاثیر اندیشه‌های ایرانی بر اندیش‌مندان در جامعه دیگری اشاره کرده‌اند، اما از تاثیر فکری جامعه‌ای دیگر بر اندیش‌مندان در جامعه ایران در عصر مادها و هخامنشی، اکنون و به ظاهر، نشانی نیست. مگر ممکن است که زرتشت با آن دستگاه فکری پیچیده‌اش در خلاء فکری، و

در محیطی فارغ از اندیشه ظهور کرده باشد؟ فلسفه، نگرش و قوامی که در سامانه بدیع آئین او دیده می‌شود، بدون پشتوانه فکری و زمینه اجتماعی مستعد، تصویب‌پذیر نیست. جامعه‌ای که قوام فکری را در آن می‌توان دید، و رد تاثیرهای فکری آن را بر اندیشه‌های جامعه‌های دیگر می‌توان دنبال کرد، بدون ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان خود، و از زبان خود به زبان‌های دیگر، به چنان قوام و تاثیری چگونه دست می‌یافت؟ این مجهولی است که گره‌های آن را تنها با پژوهش گسترده در تاریخ ترجمه، و پژوهش‌های تاریخی دیگر، می‌توان گشود. (ادامه مطالب در شماره‌های آینده)

منابع:

- «آریائیان»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱ (تهران، ۱۳۷۴ ش).
 بختیاری، آرمان، "فرهنگ‌نگاری در ایران باستان"، نامه ایران باستان، سال ۱، ش ۳ (پائیز و زمستان ۱۳۸۰)، ص ۱۷-۳۱.
 تفضلی، احمد؛ آموزگار، ژاله، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (تهران، ۱۳۷۶).
 دیاکونف، آم، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵).
 رواسانی، شاپور، اتحادیه مردم شرق (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶).
 رضائی باغ بیدی، حسن، «آریائی، زبانها»، در: دانشنامه ایران، ج ۲ (تهران، ۱۳۸۶).
 -----، تاریخ زبان‌های ایرانی (تهران، ۱۳۸۸).
 سانسیمی، وردنیورخ، هلن، تاریخ هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر (تهران، توس، ۱۳۸۸).
 سینائی، مریم، «آریائی»، در: دانشنامه ایران، ج ۲ (تهران، ۱۳۸۶).
 صادقی، علی اشرف، تکوین زبان فارسی (تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷).
 علی‌یف، اقرار، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میریها (تهران، ققنوس، ۱۳۸۸).
 لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی؛ زیر نظر ژاله آموزگار (تهران، ۱۳۸۲).
 مجتباتی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان (تهران، انجمن فرهنگ ایرانباستان، ۱۳۵۲).
 نارمن شارپ، رلف، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی (شیراز، ۱۳۵۰).
 Garthwaite, Gene R., *The Persians* (MA, USA, Blackwell, 2007).
 Olmstead, A., *History of Persian Empire* (Chicago, 1948).
 Yarshater, Ehsan, "Iran in Pre-Islamic Times(1)", *Encyclopedia Iranica*, vol 13, pp. 214-217.